

## فساد حکومت بنی امید

امید ، امید بآینده ، امید بآنچه که بشر بخاطر او زنده است و با تحقق آن هیجاناناطر و ضمیر تسکین می یابد.  
امید به آنچه که با استقرارش آرزوی میلیونها فرد آزاد بشر برآورده خواهد شد.

امید بایجاد حکومت طرزفکری که طرفدار نجات انسانیت و آزادی ملل جهان باشد :

امید به تأسیس مرکز پستی قوی و تشکیلاتی جاویدان که همه جا در سر بلندی آرمیان بکوشد و کاروان پراکنده بشریت را یکجا و تحت لوای یک آرمان جمع نماید و با جهان بینی خود رهایی آدمیزادگان را از قید و بند مستمره طلبان<sup>۱</sup> و استثمارچیان اعلام داشته و حقوق بشر را آنطور که باید باشد بیان و بمرحله اجرا رساند.

اینست امید دوران ما ، دوره ای که زوروزر حکومت می کند؟!  
چنین است آرمان مقدس ما ؛ در موقعیتی که از بشریت انثری برجای نمانده است !!

### هبنای حکومت در اسلام

اسلام ، خداوند را منبع کلیه قدرتها دانسته و در نتیجه قبول این اصل ، بین ثروتمندان زرآلود و مستمندان گرسنه تفاوتی نگذاشته، آیین انساب و افتخار بر استخوان گذشتگان و امتیازات خونی و نژادی را محکوم بفنا کرده و برای هیچیک از افسران جوامع انسانی مزیتی قائل نشده است؛ آنکس لایق زمامداری است که موحد و متقی و عالم باشد .

پیامبر اسلام در حجة الوداع در منی فرمود ( ایها الناس ان ریکم

## گنج شایگان ————— فساد حکومت بنی امیه

واحد ، و ان اباکم واحد ، کلکم لادم و آدم من تراب ، ان اکرمکم عندالله اتقیکم ، لیس لمربی علی عجمی فضل الاتقوی ( ای مردم ! ای توده ملل جهان ! ای کسانی که حق حیات و زندگی دارید ! خدای ما و شما یکی است . پدر همگی ما یکی است ، همه از آدم بوجود آمده ایم و آدم از خاک منشاء خلقت ما یکی است ، گرامی ترین شما پرهیزگارترین شماست ، عرب را بر عجم امتیازی نیست مگر بفضل ، مزیت نژاد منکوب ! تفاخر به انسان همنوع ممنوع شد باحدی اجازه داده نشد که خود را برتر از سایر افراد بشر بداند ، مگر در سایه تقوی ؟

و برحسب این اصل لایتغیر اساس حکومت و قانون در مکتب فکری اسلام بر معور و پایه آزادی و برابری یعنی عدل و مساوات قرار گرفت . همه کس حق داده شد بدون هیچگونه ترس و واهمه با کمال جرأت و شهامت حقوق مسلم خویش را طلب کنند و افراد منحرف را از کوچکترین فرد اجتماع تا زمامدار مقتدر ؛ طبق نص صریح قرآن برای راست فرمان دهد ( کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر ) هر فرد باید برادر خود را از کردار و گفتار ناشایست باز دارد و صریحاً بدون کوچکترین عفو و چشم پوشی هر کس را در هر مقام که باشد بمحض خروج از دایره بشریت هدایت نماید .

### شخصیت زمامدار | مظهر زمامداری در اسلام ؛ اولین مردیکه

به طرز فکر جهانی اسلام ایمان آورد ، فردیکه ریشه بت پرستی را برانداخت و بت شکنی آغاز کرد ، عنصریکه در مکتب پیامبر بزرگ و معلم و رهبر خردمند بشری درس آزادی و برابری آموخت و با شعار ( علی طلب الحق و المساوات ) عدل ! مساوات ! برق آسا تحولی عمیق بوجود آورده و بمجرد کوچکترین تخطی و مشاهده جزئی ترین کجروی از زمامداران ، در عین درت ، آنان را از حرکات زشت و خطرناک بازداشت ! علی ( ۴ ) بود !

چون رهبر بزرگ ما مظهر عدل و تقوی ؛ پهای بند با اصول اسلام و قرآن بود ، آنانکه از جاده اسلام بازگشته و یا در لباس دین هوی و هوس

## کلیع شایعان ..... فساد حکومت بنی امیه

و جاه و منصب می طلبیدند؟ بشدت منکوب کرده و جز مرک برای آنان هدیه ای نداشت و بحکم کلام الله ( فقاتلواالتي تبغى حتى تصينى الى امرالله ) بکشید آنانرا که از فرمان خدای سر بیچند و ستم آغاز نمایند ، کلیه جباران را گردن میزد و برای رسیدن به هدف عالی خود کوچکترین گذشت روا نمیداشت و بغونخواهی سر بازان رشید نهضت اسلام بوزه کثیف سپاهیان زورور را بغاک و خون کشید تا دین خدا متزلزل نگردد .

## مبارزه برای جلوگیری از انهدام اسلام | نمونه سرسختی

پیشوای بی مثال مبارزات سهمگینی است که برای خلع ید از مدعی حکومت و غاصب حق مسلم خویش نموده .

دوخطبه که نخیله سر فرماندهی ارتش اسلام در جنگ صفین برای سر بازان و جنگجویان منتقم ایراد کرد :

( قاتلواالغاطثین القاتلین لاولیاءالله المعروفین لدین الله الذین لیسوا بقرایه للکتاب ولا فقهاء فی الدین ولا علماء بالتأویل ولا الهدی الامر باهل فی دین ولا سابقه فی الاسلام والله لو ولوا علیکم لمملوا فیکم باعمال کسری و قیصر ) .

مردم ! ستمکاران را نابود کنید : زیرا بروی رهبران بحق شمشیر کشیده و<sup>۲</sup> از جاده اسلام منحرف گشته اند! این پست فطرتان ، دین خدا و آیات قرآن را بنفع خویش تعبیر می کنند؟ و اساس دین را در لباس اسلام و روحانیت و فقهاء متزلزل کرده؟! در صورتیکه عالم باوضع و تفسیر احکام الهی نیستند؟! مردم ! اینان شایسته و لایق فرمان و تعبیر آنچه حق و حقیقت را روشن نماید نبوده و از طرز فکر مکتب نجات بخش و جهانی اسلام کوچکترین اطلاع و سابقه ندارند؟!

بخدای دادگر سوگند که اگر این پست فطرتان عمرک صفت بر اورنگ سلطنت تکیه زنند و بر پیشوائی ملت مستتر گردند آن کنند که شاهنشاهان کسری و قیصر کردند !!!!!!

جهاد کنید تا شیرازه ظلم را از هم پاشید ! مبارزه کنید تا

کنج شایگان \_\_\_\_\_ فساد حکومت بنی امیه  
کانون فساد را درهم ریزد؟ بآن نقطه مهین حمله کنید که شیطان  
در آن تخم گذارده؟!؟

در خطبه دیگر صفین فرمود، آنها و اوائنا و ستایش کردند و بنامش بر  
عصت و ثروت مردم تاختند و دل‌های ملت را از کینه و انتقام مالا مال کردند،  
حال از من می‌خواهند از احوال اجتماع غفلت کنم و گوشم  
در مقابل امواج ناله ستم‌دیدگان از پنبه آکنده باشد خلاصه  
اسلام و ملت را فدای شهوترانی نانجیبیان رذل و پست فطرت  
نمایم؟! بآنها بگوئید! پشتیبان ظلم بی‌شیر است؟! ای ستم‌زادگان!  
پیهوده رنج میرید، دوران ستمگاری گذشت! مگر آن دوره  
تکبت بار را بخواب مرگ بار ببینید؟!؟

اکنون قانون اسلام و عدالت حکم می‌کند و از امروز  
شمشیر حق بصورت پسر ابوطالب بر روی شما نابکاران برآهینخته  
است، این شمشیر حق پیکار را بحد کمال ادا می‌کند و درست  
بین اختلافات توده فیصل می‌دهد! مادران شان بجز ایشان بنشینند  
مگر ممکن است مرغابی را با ستخر تهدید کرد، مگر پسر ابوطالب  
که ایمانش مانند کوه استوار است و قلبش از آهن و روی  
ساخته از تجهیزات و غوغای ارتش منحوس و سیاه شما ترسان  
می‌شود؟!؟

آن هنگام که او را به بقای حاکم غاصب خواندند فریاد برآورد  
لا والله لا استعمل معاویه بومین بخدا سوگند که حتی حاضر نمی‌شوم  
معاویه حتی دو روز بر مسلمین حکومت کند؟

شکل حکومت یا منشاء فساد | در میان اشکال مختلف حکومت بنی امیه

اساس حکومت جباران و هرج و مرج را بر عدل و لیاقت ترجیح دادند.  
موقعیکه پیشوای بشریت بگسترش طرز فکر مکتب جهانی خویش  
پرداخت ابوسفیان که از افراد برجسته قریش بود حاضر نشد روح زمان را  
درک کند لذا بانام قوا مردم را بمبارزه با معلم و آموزنده جوامع انسانی  
ترغیب و تهییج کرد، اما شرایط زمان و مکان با یک جهش درهم

## گنج شایگان ————— ساد حکومت بنی امیه

نور دیده شد و طومار سبعیت درهم پیچید و سپس پرچمدار نهضت اسلام با الهام از کانون عدل الهی و حق و حقیقت، زمام امور را در دست گرفت.

ابوسفیان بکلی شکست خورد و بظاهر ایمان آورد در باطن بفکر انتقام بود و مرام خویش را انهدام اساس اسلام قرارداد و شمی نمود مقدمات حکومت را برای اولاد خویش آماده نماید؛ و برای رسیدن باین مقصود از جنگ و نهب و غارت و سخن چینی و فتنه انگیزی و سائوسی و خیانت و رشوه و سورچرانی و قیافه مظلوم گرفتن خودداری نکرد! پس از رحلت بزرگ پیشوای اسلام با ظاهری آراسته نزد رهبر ما شتافت و گفت:

یا اباالحسن ما بال هذا الامر ...

یا علی چرا خلافت از تو منتزعل شود، بخدا اگر اجازه دهی پیروان خود را از سوار و پیاده حاضر کنم و خلافت ترا مسلم گردانیم؟ در جوابش فرمود: ابوسفیان!

کینه خدا و پیامبرش در اعماق دلت ریشه دوانده و بفکر انتقام هستی؟! آری او میدانست در لباس اسلام جباران خیال حکومت در سر میپروراند و میخواهند اساس نهضت نوزاد را با پیشنهاد کمک و قیام مسلحانه بفتح خویش بگردانند و نه تنها پیشوایان ما را از رهبری نهضت باز دارند؟ بلکه با این حيله خطرناک بر اوضاع مسلط شده و زمامدار جمهور مردم کردند؟ و گرنه در صورتیکه نقض غرض و یا سازشی در کار نبود هیچ مانعی نداشت که همکاری صادقانه بالا بقتربین فرد اجتماع برای هدایت ملت و تقویت حکومت در مقابل بیگانه بعمل آورده!! و آن قوا و مهمات را در اختیار طرفداران حاکم برحق گذارند تا همگی یکدل و یکجهت در تثبیت حکومت واقعی مردم بر مردم بکوشند؟!!

ولی چون مسلم شد نقشه دیگری؛ در کار است علی حاضر بقبول آن نگردید و لذا آن شخص مکار از خنده خویش مأیوس و متوجه طرف دیگر گردید و با سازش تمام قوای خود را در اختیار زمامدار لالایی و فاسد گذاشت و دستگاه رهبری هم مردم را به نین بغض فروخت؟! تا آن

## گنج شایگان ————— فساد حکومت بنی امیه

که حکومت معاویه و ولایتمند یزید را مسجل گردانید؟؟؟  
موقمیکه خلیفه ثانی بدمشق وارد شد چون وضعیت معاویه را مشاهده کرد گفت:

(هذا کسری العرب) این شخص کسری عرب شده ؟ آنچه خلیفه از وضع دربار ایران شنیده بود در آنجا دید و در اخلاق و اعمال این شیاد سالوس مشاهده کرد او سیاستی اتخاذ کرده و رویه‌ای را طی می‌کرد که هرج و مرج طلبان قدرت طلب اتخاذ می‌نمایند ؟  
مثلا چون پانصد هزار درهم نقد از اکتاف به بیت‌المال رسید خلیفه به‌نبیر رفت و گفت :

(ایها الناس قد جائنا مال کثیر ...)

مردم ! مال فراوانی بدست ما رسیده اگر رأی می‌دهید با کیل و گرنه با شماره آنرا تقسیم کنیم ؟

اما معاویه نه تنها حاضر بگفتن امثال چنین سخنان نبود ؛ بلکه در لباس مساوات و آزادی ملل ؛ حاضر بشنیدن اینگونه گفتارها نمی‌شد ؛ آنچه ثروت بود متعلق بدربار معاویه و اطرافیان بله قربان گو بود و ملت هم محکوم بکار و کوشش و رضای بقضا و قدر و سیر بطرف سقوط حتمی !

باین طرز مال فراوانی اندوخته شد و بودجه قیام موحشی تأمین گردید و بالاخره پایه حکومت وی مستحکم شد و همانطور که قهرمان اسلام حسین (ع) گفت :

معاویه با سیم و زر با علی مبارزه مینمود تا بر اوضاع مسلط گردید و بلافاصله در اولین فرصت با دادن حکومت باعوان و انصار خویش در کوفه و مدینه که مرکز مهم اسلام بود مقدمات ولیمهدی یزید را فراهم آورد . ولی قهرمان اسلام از جنایت خطرناک و خائنانانه معاویه برده برداشت و با نوشت :

آیا تو آن نیستی که مدهی برادری با ابن زیاد (فرزند غیر مشروع ابوسفیان) هستی و او را بر اهل اسلام حکومت و تسلط داده‌ای ؟

ولی معاویه همچنان پستهای حساس را اشغال و بفکر یزید بود اما قهرمان اسلام با شدت و قاطعیت هرچه تمامتر می‌گفت :

## گنج شایگان \_\_\_\_\_ فساد حکومت بنی امیه

در اسلام ولایتعهد معنی و مفهوم ندارد ؟  
 و روی همین مقاومت مروان حاکم انتصابی مدینه بس از ملاقات  
 معاویه در دمشق بوی گفت :

از ولایتعهد قراردادن بزید ، منصرف بشو ولی او حاضر بقبول این کلام  
 حق و قانونی نبود و همچنان در راه غلط و مطرود خویش اصرار داشت ؛  
 بالاخره این عقیده رادر مقابل جمعی علناً در مجلسی باز گفت و مردم  
 را دعوت به تبعیت و قبول حکومت بزید نمود و در همانجا قهرمان اسلام  
 بدون ترس و وا همه گفت :

بزید می گماری میکنند؟ علم و حلم ندارد و بی رضایت مسلمین  
 می خواهد بر آنان حکومت ؟ اوسك باز است ! بنوا میس مردم  
 خیانت میکنند ؟ بدنبال صید و گردش است و این چنین شخصی  
 لیاقت زمامداری ندارد .

مشکل معاویه موافقت اهالی مدینه و سایر بلاد با حکومت قهرمان  
 اسلام بود برای جلب عبدالله بن جعفر نامه ای با نوشت تا یکی از رقبای مخالف  
 بزید و موافق حسین را جلب نماید او بمعایه پاسخ داد :

آنچه پاسخ دادی که بایزید بیعت کنیم بجان خودم این چیزی است  
 که ما آنرا نخست در باره تو و پدرت اجرا کردیم و شما را با اجبار و کراهت  
 بدون رغبت بدین اسلام وارد نمودیم !

به همین طریق وقتی معاویه در تعقیب فکر خود در مدینه با عبدالله  
 ابن عباس و عبدالله ابن جعفر و عبدالله بن عمر و عبدالله زبیر و ابن ابی بکر  
 برای ولیمهدی بزید صحبت میکرد عبدالله ابن عمر گفت :

( فان هذا الخلافة ليست بهر قلبه ولا كسروبه ) حکومت در اسلام  
 مثل سلطنت قیصر و کسری نیست آنگاه معاویه خطاب به عبدالله ابن عمر گفت :  
 مسلمین به بزید بیعت کرده اند باید مخالفت نشود در جواب گفت :  
 پیش از تو هدهای خلافت اسلام را حاضر بودند و هر يك از آنان فرزندی  
 داشتند و پسر ت بهتر از پسران ایشان نیست و آنچه تو برای فرزندت میخواهی  
 آنها نخواستند ؛ همین موضوع را باشخاص فوق الذکر پیشنهاد و از همه

## گنج شایمان ————— فساد حکومت بنی امیه

جواب یأس شنید پس از سه روز دومرتبه موضوع را طرح کرد قهرمان اسلام مخالفت و سپس کلیه نفرات فوق بشدت مخالفت کردند معاویه بمنزل رفت و آنانرا حاضر نمودند و بآنان گفت من بزودی از مدینه بخارج و باهل شام اظهار میدارم که شما پنج نفر با یزید بیعت کرده اید هر که تکذیب کند کشته خواهد شد؛

با این ترتیب با زور و تهدید و بول حکومت غضب شده؛

### استقرار حکومت

در خود ایامت فرماندهی نمی دید ؛ زیرا رقیبش متطقی قوی داشت و با نیروی حق و حقیقت برای دفاع از عقیده تا پای جان ایستادگی و جهاد مینمود کلام نافذش تا اعماق روح توده ملت تأثیر و با ندای آزادی بخش اسلام قلب آنانرا تسخیر کرده بود .

اما او ، در خود ایامت فرماندهی نمی دید ؛ برای کسب منصب و استقرار نفوذ خانمان برانداز اجدادش راه و رسم جباران و خیمه و بارگاه پادشاهان ؛ و تکیه بر سر نیزه سربازان ؛ و لاف و دروغ اطرافیان را انتخاب کرده بود .

مردم را فریفته و با وضله نا هر يك عوام را برضد کسیکه حق مسلم خویش را خواستار بود تشجیع نمود تا سلطه خویش استوار ساخت و آن گاه در لباس اسلام و امیر المؤمنین و اولی الامر خرابکاری آغاز و بهمکاری اجانب و خوارج تاج پادشاهی آنچه که اسلام با فدا کردن رشیدترین سربازان و بهترین افراد از بین برده بود ، بر سر نهاد و سپس دمار از روزگار آلت فعلهای ناپاک دین بر آورد ؛

چه خونها که بنا حق ریخته شد و چه پوهای بیگران که از خزانه بیت المال برای بسط و توسعه جیاول و غارت ، ادامه بساطت دربار ننگین ؛ حکومت ترور و وحشت بنام دلسوز و غمخوار اسلام ؛ بتاراج رفت و چه شکنجه ها که بر حق طلبان برای کسب اقرار ربا داشت تا چون کبک بخرامد ؛ برادر کشی را بجای رساند تا با حيله و نیرنگ رقیب سر سخت را از پای در آورد و زمام امور را در دست گرفت .

افسوس و هزار افسوس که از همان روز ستاره اقبال ما و مکتب



## سنج شایمان ————— فساد حکومت بنی امیه

جهانی ما افول کرد!

با دستگیری فرمانداران و نیروهای آزادی کش در مرکز  
و شهرستانها آتشی بر افروخت و در روشنائی شعله های آن متفقاً بر اجساد  
گشته شدگان رقص سیاست بر پای داشتند !!!

چشمنها گرفتند! دفزنان و پای کوبان بر موقیبتی ناپایدار دلخوش  
کردند و باز بنام اسلام و غنخواران ملت اشك تمساح ریختند و خود را منجی  
مسلمین لقب دادند!

هچبا! که می دانستند کی هستند و از کجا آمده اند و چه مأموریت  
دارند و سوابقشان چیست و تازه باز هم در ادامه نقش و راه خائنانه خویش  
اصرار داشتند.

### همکاران | تمام وازدگان اجتماع همه فراریسان ارتش از مقابل

شمشیر حق و عدالت !!! کلیه باز نشستگان و فرمانداران مخلوع از طرف شهسوار  
اسلام، جمع دزدان بیت المال و اشراف و ثروتمندان زر آلود !!! دست  
مسلمان نما و روحانین نو کر مآب چون شریح !!! اما مورین خفیه و جاسوسان  
خارجی مثل سرجون مسیحی !!! و مانند آنها همه و همه تمرکز قوا داده و  
خود را برای یورش و حمله قطعی آماده می کردند تا سرفرماندهی ارتش  
اسلام و حاکم بر حق را غافلگیر نمایند.

مردم ساده لوح را بر علیه یگانه مردی که در دامن رسول اکرم (ص)  
پرورش یافته و در مکتب رهبر بزرگ ما درس فداکاری و از خود گذشتگی  
آموخته بود، شوراندند و پس از آنکه بدستگیری محرومین و آنانکه با  
پول فریب خورده بودند پایه قصر و بارگاه را استوار ساخت و چنان  
فشار و تعدی و اخافه و ارباب بکار برد که در سایه سر نیزه ها قدرت انتقاد  
از همه کس سلب شد حتی از نزدیکترین افراد عامل و مجری اوامر!

### عاقبت کار | کشتند و سوختند و خراب کردند و هرج و مرج

هچیبی بر باد داشتند! اما تاریخ انسانیت تا جهان باقی است بزشت ترین صورت نام  
آنانرا ضبط کرد بطوریکه بعد از گذشتن ۱۳ قرن هنوز هم نامشان بالهن  
و نفرین یاد میشود.

## گنج شایگان ————— فساد حکومت بنی امیه

این بود سزای آنانکه با حیثیت و شرافت ملت اسلام بازی کرده و آنانرا بسراشیب انحطاط سوق دادند!

این بود جزای آنانکه بامید دینار و درم بزرگترین خیانت را به بشریت روا داشتند و بالاخره فدای دستگاه ظالم پرور گردیدند! آنانکه ایراد می گیرند که چرا قوانین اسلام عملی نشده!

پس باید طرز فکر دیگری بر اجتماعات بشری حکومت کند! آنها نه تنها خودشان طرفدار حکومت امثال یزید هستند بلکه بزرگترین اصل مخالفت آنان با طرز فکر جهانی اسلام همین استدلالی است که حسین قهرمان اسلام فرمود:

(می خواهند بر مردم حکومت کنند بدون رضای آنها)  
اما، اما قدرت و پول همیشه در دست کسانی است که خود را بای بند باصول صحیح نمی دانند.

و همین نروتهاست که ادامه سلطه جباران را مبرساخته و فساد را باجتماع سرایت داده است.

همیشه این نوع حکومتها چون و گبار بهاری بی دوام بوده و با قیام چون مختارها و ازگون و با مبتدل ترین وضعی بحیات ننگین خود خاتمه داده اند. و تا آنجا که تاریخ نشان می دهد قید عبودیت و بندگی توحش و سببیت ظالمین، بردست و پای آنان پیچیده و با مغز آنان را سرنگون ساخته است!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی